

## شهر و حیات مدنی

● سید محمد بهشتی

شهر چگونه شهر می شود؟ آیا با انبوهی از شریان های عبور اتومبیل و ساختمان هایی با کاربردهای گوناگون شهر پدید می آید؟ البته شهر حتماً شریان های عبور اتومبیل و ساختمان هایی با کاربردهای گوناگون دارد، لیکن این ها موجد جسد شهرند و نه جان آن. شهر به حیات مدنی شهر می شود؛ و حیات مدنی کیفیتی از حیات فرهنگی - اجتماعی است که خارج از ساختمان هایی با کاربردهای گوناگون جریان دارد. کسانی که به جسد شهر اکتفا می کنند از فهم این مهم ناتوان اند. اینان فقط ساختمان ها و وسایط نقلیه شهر را می بینند نه ساکنان آن را. فضاهای شهری را محل گذر از ساختمانی به ساختمان دیگر می دانند. به تبع این نگاه، بسیاری از ارکان شهر از نظر خارج و مخفی می شود و معنا و مفهوم عناصر و ارکان شهری مشهود نیز قلب می گردد؛ پیاده رو مکان و صورتی از عبور و نقل و انتقال دیده می شود؛ پارک لکه ای سبز با عمل کرد فتوسنتز و به تعبیر دیگر، ریه شهر و پدافند آلودگی هوا فهمیده می شود؛ تمایزی میان ساکن شهر و شهروند ادراک نمی شود؛ موضوع مدیریت شهری جدول و آسفالت و زباله و درخت و دیوار و غیره می شود و مهم ترین موجودات زنده در این مفهوم از مدیریت شهری، حشرات و جانوارن موذی اند که باید آن ها را نابود کرد.

در این تعریف از شهر، مردم با معیارهای کمی طبقه بندی می شوند؛ و در بهترین صورت، همچون حیوانات نیازهای کمی شان رفع و برای تولیدات کمی شان برنامه ریزی می شود - تولیداتی مثل جمعیت که باعث افزایش زباله و فاضلاب و مرده و غیره می شود و حاصل آن بر حجم و گستره شهر می افزاید؛ و این ها را ضرورتاً باید دور از شهر دفع کرد به نحوی که محیط را آلوده نکند. کار مدیریت شهری را با کمّیاتی چون متر و متر مربع و متر مکعب و میزان جدول سازی و آسفالت ریزی و بتون ریزی و احداث کانال دفع آب های سطحی و دفع فاضلاب و زباله می سنجند و نسبت مدیریت شهری به مردم شهر می شود نسبت صاحب خانه به مستأجر.

شهر در حیات مدنی از سه رکن اصلی شهروند و کالبد شهر و مدیریت شهری تشکیل می شود. شهروند و مدیریت شهری ماهیتی فاعلی دارند و کالبد شهری ماهیتی انفعالی. انسان بنا به مدنی - الطبع بودن میل به شهروندی دارد و نیازمند حیات مدنی است. مدیریت شهری مکلف به سامان دهی و مدیریت کالبد شهر است به نحوی که همچون لباسی شایسته و برازنده قامت کیفیت های متنوع و مراتب حیات مدنی باشد و شرایط حیات مطبوع را برای شهروندان فراهم سازد.

در تعریف قبلی از شهر، مدیریت شهری مدیریتی آمرانه و سیویل است و در تعریف اخیر، مدیریتی فرهنگی - اجتماعی. تعریف هر عنصر شهری در تعریف اخیر و قبلی از شهر تفاوتی ماهوی

دارد. در تعریف جامد و سیویل از شهر، کمیّت‌ها تعیین‌کننده است؛ و در تعریف شهر به مثابه محل زندگی مدنی، کیفیت زندگی شهروندان میزان سنجش است. در این مفهوم از شهر، همه اقدامات کمی برای آن است که شادابی و نشاط در چهره شهروندان ظاهر شود و حیات فرهنگی و اجتماعی مطبوع در شهر جریان یابد.

متأسفانه اکنون همه شهرهای سرزمین ما در حال قبض روح اند؛ لیکن در همه آن‌ها - بجز تهران - به علت بقای حیات مدنی و علی‌رغم مزاحمت‌های مدیریت شهری سیویل و کمی، تضاد کیفی ساکن شهر (که هنوز حضورش ضعیف‌تر است) با شهروند ملموس است. در شهری مثل تهران به علت حاکمیت ساکنان، شهروندی خاطره‌ای دور و شیرین و دست نیافتنی است.

از منظر حیات مدنی، هر شهر سرمایه‌هایی دارد - سرمایه‌های طبیعی، تاریخی، کالبدی، اجتماعی، فرهنگی و حتی سرمایه‌های مادی و کمی. از منظر شهر جامد و سیویل، این سرمایه‌ها عموماً سرمایه نیستند. در این تعریف امتیازات شهر، که طبعاً ضامن بقا و حیات شهر و مبین هویت آن است، یا مزاحم شناخته و از سر راه برداشته می‌شود و یا مسرفانه مصرف می‌گردد. از دیدگاه حیات مدنی، امتیازات و سرمایه‌های شهر عناصر پایدار شهر است و همه تلاش مدیریت شهری در جهت تقویت این عناصر و ایجاد سرمایه‌های جدید است - سرمایه‌هایی پایدار. در شهر جامد و سیویل، ناپایداری حاکم است؛ زیرا همه چیز موضوع مصرف است و درخور نازل‌ترین و ناپایدارترین مراتب وجود انسان، همه چیز تاریخ مصرف پیدا می‌کند؛ و از این روست که پایداری هر عنصر شهری بدل به مزاحم می‌شود.

شهر در حیات مدنی محل ظهور فرهنگ است و شهر جامد و سیویل میدان بروزی فرهنگی. در حیات مدنی، امنیت شهر با نظارت اجتماعی شهروندان حاصل می‌شود؛ و در شهر جامد و سیویل، امنیت با پاسبان و نرده و دزدگیر و شبگرد نیز حاصل نمی‌گردد.

استمرار زندگی در شهر مبتنی بر حیات مدنی موجب تحول ساکن به شهروند و نزدیکی و تقرب شهروندان می‌شود؛ و در شهر جامد و سیویل همسایگان دیوار به دیوار یک‌دیگر را به چهره نیز نمی‌شناسند، هر چند مدت همسایگی‌شان یک عمر بوده باشد. شهر منطبق بر حیات مدنی آرامش‌بخش و رافع بحران‌ها و مشکلات اجتماعی است و شهر جامد و سیویل خود موجد بحران و ناهنجاری‌های اجتماعی.

شهر با معیار حیات مدنی نیازمند طرح و برنامه در مقیاس‌های گوناگون است و هر اقدام شهری با فرض این‌که در عالم واقع تحقق می‌یابد طراحی و برنامه ریزی می‌شود؛ ولی شهر جامد و سیویل فارغ و غافل از جریان زندگی شهری، در مقیاس‌های کلان طرح جامع و طرح تفصیلی، صلب و بی‌جان طراحی و برنامه ریزی می‌شود. اجرا شدن بسیاری از طرح‌ها و برنامه‌های تفصیلی و جامع به‌عوض آن‌که طراحان و مدیران را متوجه نامربوط بودن و واقعی نبودن آن‌ها کند به ضعف قدرت آمرانه مدیریت شهری نسبت داده می‌شود.

در شهر هماهنگ با حیات مدنی، کارشناسان و مدیریت شهری خاطره شهروندان را از سرمایه‌های مقوم شهروندی و حیات مدنی می‌دانند؛ و کارشناسان و مدیریت شهری در شهر جامد و سیویل خاطره را نمی‌فهمند و همچنین مفهوم شهروند و حیات مدنی را، و همه

این‌ها را اموری فانتزی و متعلق به گذشته و مانع رشد و ترقی می‌شمارند.

کارشناسی و مدیریت شهری در شهر همخوان با حیات مدنی، مقیاس‌های شهری چون تهران را با مقیاس‌های حیات مدنی می‌سنجد؛ و از این سنجش در می‌یابد که کوچک‌ترین واحد شهر محله است. محله بخشی از شهر است که از ترکیب مناسبات متنوع همسایگی و پیوندهای اجتماعی ساکنان محله و ارکان و اعضای خانواده (پدر، مادر، پدربزرگ، مادربزرگ، برادر، خواهر و...) پدید می‌آید. در این مقیاس از شهر (محله) مقوم رابطه ساکنان رابطه رو در روی پیادگان است و نه رابطه راکبان اتومبیل‌ها، و فضاهای عمومی و کاربردی در حد محلی و برای رفع نیاز ساکنان محله است (دکان‌های بقالی و قصابی و میوه فروشی و غیره، نه فروشگاه‌های بزرگی که در آن‌ها همه چیز عرضه می‌شود، و همین‌طور مسجد و پاتوق و...). با این همه در مقیاس کلان، مفهوم ساکن محله با مفهوم شهروند تهرانی منطبق می‌شود. در کلان شهر تهران، وسعت محله نارمک در حد تهران ناصری است. لذا از این منظر، شهر بزرگ تهران در واقع منظومه‌ای است از چندین شهر و اداره آن باید بر اساس سلسله مراتب حیات مدنی باشد، نه بر اساس مساحت یا جمعیت یا محور خیابان‌ها و بزرگ‌راه‌ها. در شهر سازگار با حیات مدنی اصلی‌ترین وجهه مدیریت شهری امور فرهنگی - اجتماعی است و هر وجهه دیگری متأثر از آن است؛ اما در شهر جامد و سیویل اگر توجهی به امور فرهنگی - اجتماعی بشود امری است مستحب که به کوچک‌ترین بهانه از آن صرف نظر می‌شود. در شهر جامد و سیویل در عالی‌ترین مرتبه، جنبه فنی و عمرانی شهر و در نازل‌ترین مرتبه نظافت و رفع ضایعات تأسیسات شهری وجهه اصلی مدیریت شهری محسوب می‌گردد.

در شهر منطبق بر حیات مدنی برای روان کردن ترافیک، افزودن بر ایجاد و تعریض شریان‌های شهری، به کاهش انگیزه شهروندان برای سفرهای درون شهری و عرضه خدمات شهری در مقیاس‌های خرد و کلان و توسعه شبکه‌های اطلاع‌رسانی شهری توجه می‌شود؛ ولی در شهر جامد و سیویل، راه حل، ایجاد و تعریض شریان‌ها و یا ممانعت از حرکت اتومبیل‌ها و یا حداکثر توسل به وسایط نقلیه عمومی به جای وسایط نقلیه شخصی است. در شهر سازگار با حیات مدنی، «شهر ما خانه ماست» شعار شهروندان است و در شهر جامد و سیویل، شعار مدیریت شهری.

در شهر متناسب با حیات مدنی، عدالت در تأمین هزینه‌های شهر با ایجاد نسبت بین برخورداری از خدمات و پرداخت هزینه برقرار می‌شود؛ ولی در شهر جامد و سیویل، عدالت مفهومی ندارد و اگر مدیریت شهری قصد اجرای عدالت داشته باشد، تنها راه توسل به شیوه عیاری به مفهوم کامل کلمه است.

شهر اسلامی شهری است که در آن، جریان حیات مدنی مبتنی بر موازین و فرهنگ دینی صورتی از کالبد شهری را پدید آورده باشد که از آن آسایش و امنیت و طراوت و شادابی شهروندان متدین حاصل گردد و خلاف آن، با ناامنی و ملامت و ناهمواری مواجه شود. شهر اسلامی نخست منوط به حیات مدنی دینی است؛ و در پی آن، صورت کالبدی شهر پدید می‌آید - به نحوی که در خور این کیفیت از حیات مدنی باشد. کارشناسان و مدیریت شهری شهر جامد و سیویل با توسل به تظاهرات صوری دینی از متحقق ساختن شهر اسلامی طفره می‌روند؛ زیرا بنا به آنچه گفته شد، نه شهر و نه فرهنگ اسلامی و بالطبع حیات مدنی مبتنی بر فرهنگ اسلامی از این منظر فهمیده نمی‌شود. ■